

ظرفیت حکمت سیاسی متعالی

حکمت محض علامه طباطبایی

(روش و نمونه ظرفیت یابی و باز تولید حکمی محض - مدنی؛ اجتماعی و سیاسی)

علیرضا صدرا*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۲۹

چکیده

علامه طباطبایی، قدر مسلم محیی و مجدد حکمت در دوران معاصر بویژه در شهر، حوزه علمی و مکتب شیعی قم و معلم و مروج حکمت می‌باشد. ایشان از برجستگان حکمت اجتماعی اسلامی نیز بوده و بلکه برجسته‌ترین چهرگان شالوده‌ساز و شاخص آن می‌باشد؛ چنانکه می‌توان از ایشان به عنوان حکیم محض و نظری و حکیم اجتماعی و معرفت شناسی یاد نمود. فرضیه: نگاه، نظریه و نظام حکمت متعالی محض علامه طباطبایی ظرفیت باز تولید سیاسی و تأسیس نگاه، نظریه و نظام حکمت مدنی و سیاسی متعالی را داراست. به عبارت دیگر، نگاه، نظریه و نظام حکمت مدنی و سیاسی متعالی از نگاه، نظریه و نظام حکمت متعالی محض علامه طباطبایی قابل استنتاج، تولید و تأسیس است. این چنین تولید و باز تولید حکمت مدنی، اجتماعی و سیاسی امکان، نیاز و ضرورتی در خور توجه می‌باشد. این فرایند با روش استنباطی و استدلالی با تحلیل متن و محتوایی به شیوه دلالت مطابقت، یا تضمنی و گاه استلزامی صورت می‌پذیرد.

واژه‌های کلیدی:

حکمت، محض، فلسفه، مدنی، اجتماعی، سیاست، سیاسی، متعالی، علامه طباطبایی

سیاست متعالیه

- سال دوم
- شماره هفتم
- زمستان ۹۳

ظرفیت حکمت
سیاسی متعالی؛
حکمت محض
علامه طباطبایی
(۲۵ تا ۳۸)

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. alirezasadra@gmail.com

پیش‌درآمد

اول، در این قسمت سه نکته شایان ذکر است:

۱. در یک تقسیم‌بندی حکمت را می‌توان به حکمت محض و حکمت مدنی دسته‌بندی نمود؛ چنانکه در تلقی و تعبیر علامه قطب‌الدین شیرازی، شاگرد و شارح برجسته علامه خواجه نصیرالدین طوسی، در کتاب دره‌التاج حکمت محض و حکمت مدنی دو سیاق «سیاقت حکمت محض» (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۹) و «سیاقت حکمت مدنی» (همان: ۸۹) متمایز است؛ اما این دو سیاقت حکمت چه بسا لازم و ملزوم هم بوده، مکمل باشند، حتی این دو هم‌افزا به شمار آیند. البته لزوماً دو حکمت و حتی اینها دو شاخه یا شعبات دو‌گانه حکمت نمی‌باشند. در این نگاه، حکمت محض، معطوف به مدنیت و مبادی یا بنیاد حکمی آن بوده و شایسته است باشد؛ کما اینکه مدنیت و سیاست یا حکومت منعطف از حکمت و بروز و برآمد عمومی و راهبردی آن بوده و بایسته است باشد. به تعبیری بسان امامت که به عنوان ایصال یعنی رسانیدن به مطلوب، راهبری راهبردی بوده و اکمال نبوت که ارائه طریق یعنی راهنمایی یا راهبرد راهبری می‌باشد، حکمت مدنی، اجتماعی و سیاسی نظری و عملی، و به اعتباری حکمت حکومت و بلکه حکومت حکمت، بروز و برآمد حکمت محض بوده و اکمال آن است. چنانکه به تصریح حکیم حاکم سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری «چنانکه قوام بدن به طبیعت بود و قوام طبیعت به نفس و قوام نفس به عقل، قوام مُدن به ملک بود و قوام ملک به سیاست و قوام سیاست به حکمت». (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۰۹) بدین ترتیب «چون حکمت در مدینه متعارف باشد و ناموس (دیانت) حق مقتدا، نظام حاصل بود و توجه به کمال موجود»؛ (همان) اما «اگر حکمت مفارقت کند خذلان به ناموس راه یابد، و چون خذلان به ناموس راه یابد زینت ملک برود و فتنه پدید آید و رسوم مروت مندرس شود و نعمت به نعمت بدل گردد». (همان)

۲. حکمت مدنی اعم از حکمت اجتماعی و حکمت سیاسی است.

۳. حکمت سیاسی به نوبت خود فراگیر و فراهم آمده از: نخست حکمت نظری سیاسی یا حکمت سیاسی نظری و دوم حکمت عملی سیاسی یا حکمت سیاسی عملی می‌باشد. دوم، در اینجا نیز لازم است سه نکته مطرح شود:

۱. علامه شهیر سید محمد حسین طباطبایی آثار ماندگاری در زمینه حکمت، تفسیر و نیز اجتماعیات و حتی سیاست آفریده است.^(۱) در میان نظام آثار و آرای علامه، بدایه الحکمه یا آغاز حکمت و نه‌ایه الحکمه، بنیادی‌ترین و برترین آثار حکمی محض ایشان بوده که در بر دارنده نگاه، نظریه و نظام حکمی متعالی وی می‌باشد. نگاهی هر چند گذرا و فهرست‌وار به مسائل و موضوعات این آثار و سیر و ساختار موضوعی آنها، می‌تواند

ظرفیت کاربری و بازتولید آنها در سیاست و زمینه‌ها اعم از زیرساخت و مواد اولیه لازم و کافی تأسیس حکمت مدنی و سیاسی متعالی را بر نمایاند. در این مقاله سعی می‌گردد با تأکید بر وجه سیاسی اهم مباحث مطرح شده در بدایت حکمت، نگاه و نظر خوانندگان و علاقه‌مندان را به وجه یا وجوه مدنی و سیاسی این مباحث حکمی محض جلب نماییم. هدف از این بحث، یکی، ارائه نمونه بازتولید آثار و آرای حکما و دانشمندان قویم اسلامی به مثابه ذخایر و موارث فکری و فرهنگی به منظور روزآمدی آنها و نظریه‌پردازی در این زمینه است؛ دیگری، نشان دادن روش روزآمدسازی و نظریه‌پردازی در این زمینه و در راستای نظریه‌سازی جدید نظام‌سازی سیاسی متعالی، توسعه سیاسی متعالی تا تمدن‌سازی نوین متعالی اسلامی می‌باشد. البته این غیر از روش مفهومی در تحلیل محتوایی این آثار و به‌ویژه آرای محتوی آنها و استفاده در تحلیل محتوایی سیاسی جدید و پیشا رو است (بدان‌سان که در پایان این اثر نیز بدان اشاره خواهیم کرد).

۲. در این مقاله، بدایه‌الحکمه علامه که تحت عنوان آغاز حکمت ترجمه شده است را اصل و اساس قرار داده و برخی از نکات را نیز از نهاییه‌الحکمه، و حسب مورد اضافه می‌نماییم. آن هم به سبب عمومی فهم‌تر بودن این مباحث است.

۳. ساختار پژوهش و گزارش بدایت حکمت علامه در یک مقدمه، دوازده مرحله و هر مرحله در یک تا چندین فصل و حتی در موردی (در مرحله دهم) تا شانزده فصل تنظیم و تدوین و ارائه شده است. در این مقاله که عمدتاً به منظور ارائه نمونه و روش شناسی کاربری و بازتولید و حتی روزآمدسازی حکمی سیاسی و مدنی آثار حکمی محض بوده، صرفاً به گزینش و چینش بعضی از اهم مستندات و موارد بسنده می‌نماییم. برخی از این اسناد و موارد عیناً قابل تطبیق و توجیه سیاسی داشته و برخی دیگر با رعایت تناسب میان حکمت محض و حکمت مدنی به‌ویژه سیاسی و نیز مسائل و موضوعات به اصطلاح مبتلابه و معتنابه در این زمان یعنی به تناسب مقتضیات حکمی و حکومتی یا علمی نظری و عملی تا عینی سیاسی، صورت می‌پذیرند. به همین مناسبت گزیده‌های مباحث مقدمه بدایه را در هر مورد و به ترتیب عیناً آورده و در ادامه کاربری سیاسی آنها را بر می‌نماییم. اما در ادامه به منظور رعایت اختصار صرفاً با افزودن واژگان سیاسی آن هم در پراکنش، به جهت‌دهی موضوع و ذهن خواننده اکتفا می‌نماییم. سعی شده با تجزیه و تنظیم متن و با تقسیم‌بندی، دسته‌بندی و طبقه‌بندی و سرانجام نظام‌بندی مطالب در چینش گزینش‌های حکمت محض، مدنی، فرای درستی و صحت، بر دقت مطلب و احیاناً برداشت موضوع افزوده گردد.

درآمد

سیر و ساختار نمونه و روش بازتولید حکمت محض - حکمت مدنی، اجتماعی و سیاسی بر اساس سیر و ساختار بدایت حکمت علامه طباطبایی به ترتیب زیر ارائه می‌گردد.

الف) مبادی (راهبرد سیر و ساختار) حکمت محض و مدنی؛ اجتماعی و سیاسی متعالی

۱. مقدمه بدایت حکمت و تحت عنوان پیشگفتار ترجمه شده است که عبارت از پیش درآمد بوده و پیش‌فرض‌ها یا مفروضات بحث و به تعبیری مبادی یا چارچوب نظری آن را در بر دارد و شامل تعریف حکمت، موضوع حکمت و غایت حکمت می‌باشد. علامه بدین مناسبت تصریح می‌نمایند:

الف. «مقدمه: فی تعریف هذا الفن و موضوعه و غایتها؛ پیشگفتار: تعریف فلسفه و بیان موضوع و هدف از آن». (طباطبایی، بی تا الف: ۶) بدین ترتیب حکمت را یک فن تلقی و تعبیر می‌سازند.

ب. بدین سان بازتولید و کاربست سیاسی همین عنوان و عبارت یا گزاره می‌تواند بدین ترتیب باشد: «پیشگفتار: اول، تعریف فن حکمت (فلسفه) سیاسی و دوم، موضوع (حکمت سیاسی) و سوم، غایت (هدف) آن (حکمت سیاسی)».

اول، تعریف فن حکمت محض و مدنی، اجتماعی و سیاسی

۱. «فلسفه: بحث از وجود می‌کند». (طباطبایی، بی تا الف: ۶) بر این اساس نیز «فلسفه مدنی، اجتماعی و سیاسی: بحث از وجود مدنی، اجتماعی و سیاسی می‌کند».

۲. همان‌طور که فلسفه (محض): «علمی است که از موجود بماهو موجود بحث می‌کند»، (همان) همین‌طور فلسفه مدنی، اجتماعی و سیاسی: «علمی است که از موجود مدنی، اجتماعی و سیاسی بماهو موجود مدنی، اجتماعی و سیاسی بحث می‌کند».

دوم، موضوع (و مسائل) حکمت محض - مدنی

بدین ترتیب همچنان که «موضوع فلسفه هم که به موجب قاعده کلی موضوع هر علم، باید از عوارض ذاتی آن در فلسفه بحث شود، همان موجود بماهو موجود است»، (همان) «موضوع فلسفه سیاسی هم که به موجب قاعده کلی موضوع هر علم (بسان پدیده و پدیده سیاسی)، باید از عوارض ذاتی آن (پدیده و پدیده‌شناسی سیاست و سیاسی) در فلسفه سیاسی بحث شود، همان موجود سیاسی بماهو موجود سیاسی است».

سوم، غایت (هدف) حکمت و فلسفه محض و مدنی

بنابراین: بدان سان که «هدف فلسفه هم شناخت موجودات به طور کلی و امتیاز آنها از خرافه و چیزهایی که وجود حقیقی ندارند، می‌باشد»، (همان) بدین سان «هدف فلسفه سیاسی

هم شناخت موجودات سیاسی به طور کلی و امتیاز آنها از خرافه سیاسی (ظن و پندار یا تفلسف سیاسی) و چیزهایی که وجود حقیقی سیاسی (توهم و کذب یا دروغ و سوفیسم یا سفسطه و مغالطه سیاسی) ندارند، می‌باشد».

ب) مبانی سیر و ساختار راهبردی حکمت محض و مدنی، اجتماعی و سیاسی متعالی

۱. همان‌گونه که در حکمت و فلسفه محض «بدین جهت اولین کار ضروری این است که احوال مخصوص موجود بماهو موجود را شناسایی کنیم تا بتوانیم موجود واقعی را از غیر موجود در سطح کلی تمیز بدهیم»، (همان: ۷) همین‌گونه هم در حکمت و فلسفه مدنی، اجتماعی و سیاسی، «بدین جهت اولین کار ضروری این است که احوال مخصوص موجود سیاسی بماهو موجود سیاسی (اصل وجود سیاسی صرف نظر از نوع وجود سیاسی یا نوع سیاسی وجود) را شناسایی کنیم تا بتوانیم موجود سیاسی واقعی (یا موجود واقعی سیاسی) را از غیر موجود سیاسی در سطح کلی تمیز بدهیم».

۲. در نتیجه: به ترتیبی که «علمی که این مسئولیت را بر عهده می‌گیرد فلسفه (حکمت) است»، (همان) به همین ترتیب نیز «علمی سیاسی که این مسئولیت را بر عهده می‌گیرد فلسفه (و حکمت) سیاسی است». (همان)

۳. کما اینکه و بدان سبب که «حکمت و یا فلسفه الهی، علمی است که از احوال و خصوصیات موجود بماهو موجود بحث می‌کند»، (همان) بدین سبب نیز «حکمت سیاسی و یا فلسفه (الهی) سیاسی: علم (سیاسی) است که از احوال و خصوصیات موجود سیاسی بماهو موجود سیاسی بحث می‌کند».

۴. به همان مناسبتی که «این علم را فلسفه نخستین و علم اعلی نیز می‌نامند»، (همان) به همین مناسبت هم «این علم سیاسی را فلسفه نخستین سیاسی و علم اعلای سیاسی نیز می‌نامند» یا می‌توان بدین عنوان نامید.

۵. کما اینکه «موضوع آن [علم حکمت یا فلسفه محض] موجود [محض] بماهو موجود [محض] است»؛ (همان) همچنین «موضوع آن (علم حکمت یا فلسفه مدنی، اجتماعی و سیاسی) موجود مدنی، سیاسی بماهو موجود مدنی، اجتماعی و سیاسی است».

۶. همین‌طور چنانکه «هدف از آن [علم حکمت و فلسفه محض] امتیازدادن و جدا کردن موجودات [محض] حقیقی از غیر حقیقی، شناخت علل عالیه وجود و به خصوص علت نخستین که سلسله وجودات به او ختم می‌گردد و همین‌طور شناخت اسما و صفات علت نخستین می‌باشد»؛ (همان) همچنین «هدف از آن (علم حکمت و فلسفه مدنی، اجتماعی و سیاسی): اول، امتیاز دادن و جدا کردن موجودات سیاسی حقیقی از غیر حقیقی مدنی، اجتماعی و سیاسی (یکی حقیقی یعنی علمی حقیقی و یقین علمی یا فلسفه حقیقی و راستین

سیاسی و دیگری غیرحقیقی و غیریقینی که اعم است از ظن یا پندار علمی و تفلسف سیاسی یعنی شناخت ناقص و نارسا همانند اینکه ثروت را سعادت سیاسی پنداشتن یا به تعبیر فارابی حکمت ظنی به سان هراکلیت در یونان. توهم و علم کاذب یا سوفیسم سیاسی یعنی شناخت ناسازوار و متناقض همانند اینکه سلطه را سیاست و سعادت انگاشتن یا به تعبیر فارابی، حکمت مموهه به سان پروتاگورس و گورگیاس در یونان؛ (ر.ک: فاستر، ۱۳۵۸/ بازارگاد، بی تا) دوم، شناخت: یکی، علل عالیه وجود سیاسی (به تعبیر فارابی در اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، مبادی و اسباب الهی) و دیگری، به خصوص علت نخستین سیاست که سلسله وجودات سیاسی به او ختم می‌گردد (و از آن آغاز شده و مبدأ مبادی آنهاست تا غایت غایات که عبارت از اسباب الهی می‌باشند) و سوم، همین‌طور شناخت اسماء و صفات علت نخستین (سیاسی، اسمای حسنای کمال، جمال و جلال خدایی - خدای گونگی سیاسی) می‌باشد». (همان) همانند رحمت سیاسی، ربوبیت یا تربیت سیاسی، هادی و هدایت سیاسی، عالم و علم سیاسی، قادر و قدرت سیاسی، مقتدر و اقتدار سیاسی، عزیز و عزت سیاسی، ...؛ چنانکه به تعبیر مولوی در مثنوی معنوی:

شاه را باید که باشد خوی ربّ رحمت او سبق دارد بر غضب

(این بیت مضمون حدیث قدسی: «سبقت رحمتی غضبی» است)

بویژه در حکمت سیاسی متعالی و در سیاست متعالی حکمت که علامه مروج آن است. کما اینکه به تعبیر مؤسس آن، یعنی ملاصدرای شیرازی در اسفار چهارگانه، «حکمت: اقتدا به آفریننده (آفرینندگی) متعالی در سیاست او می‌باشد». (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۲۲)

ج) مراحل دوازده‌گانه سیر و ساختار راهبردی (ثبوتی - اثباتی) حکمت محض - مدنی

مرحله نخست: کلیات مباحث هستی سیاسی

کلیات مباحث هستی سیاسی ضمن دوازده بحث در دوازده فصل طرح و تبیین گشته است، همانند:

۱. هستی سیاسی بدیهی (به سان بداهت فطری عقلی و قلبی برهانی و شهودی ضرورت و خوبی یا بایستگی و شایستگی امنیت، نظم و نظام سیاسی و عدالت و دولت)؛ «مفهوم هستی (محض و سیاسی) مفهومی است بدیهی که بذاته و بدون نیاز به وساطت چیز دیگر برای ما معلوم است و هیچ معرفت حدی یا رسمی ندارد، چراکه معرفت (تعریف کننده و شناسا) باید روشن‌تر از معرفت (تعریف شده و نیازمند شناخت و متعلق شناسایی شناساندن)». (همان: ۸)

۲. هستی مشترک معنوی سیاسی (به سان اشتراک معنوی ضروریات مبادی پیشا گفته

و تشکیکی و اشتدادی بودن هستی اینها)؛

۳. زیادت و عروض هستی سیاسی بر چیستی (ماهیت) سیاسی (به سان نوع و انواع دولت که متنوع و حتی متحول بوده نسبت به اصل ضرورت دولت که واحد و ثابت جهان شمول فرا زمانی و فرا مکانی می باشد)؛

۴. اصالت هستی سیاسی (به سان اصالت هستی زندگی سیاسی، نظام سیاسی، امنیت، عدالت سیاسی و دولت)؛

۵. اعتباریت ماهیت سیاسی (همانند نوع، انواع و تنوع و حتی تحول زندگی سیاسی، نظام های سیاسی، نظام های امنیتی، مدل و الگوهای عدالت، دولت ها، ...)

۶. عروض عوارض سیاسی (به سان شکل و اشکال زندگی سیاسی، نظام های سیاسی، تشکل های امنیتی، شکل عدالت، نمودشناسی و مظاهر دولتها و تعدد و تغییرات مستمر آنها)؛

۷. هستی سیاسی واجب یا ضروری و ممکن و محتمل، جوهر سیاسی و عرض سیاسی یا هستی سیاسی جوهری و عرضی یا عارضی سیاسی است.

مرحله دوم: تقسیم هستی سیاسی به خارجی و ذهنی

تقسیم هستی سیاسی به خارجی و ذهنی، ضمن یک بحث و یک تکمله و در یک فصل ترسیم می گردد؛ همانند: یکی، هستی سیاسی؛ دیگری، رابطه و نسبت هستی سیاسی و اصالت هستی سیاسی شامل هستی خارجی (عینی و واقعی یا واقعیت) سیاسی و هستی ذهنی (علمی از جمله فلسفی و حکمی) سیاسی.

رابطه و نسبت عین سیاسی و ذهن سیاسی و هستی عینی سیاسی و هستی علمی سیاسی از جمله مبحث مطابقت بعد از حقیقت علم یعنی حقیقت وجود ذهنی سیاسی از اهم مسائل و مباحث فلسفه و حکمت علم سیاست و به ویژه معرفت شناسی سیاسی است. بحث ادراکات علمی اعم حقیقی و اعتباری علامه در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم در این زمینه بسیار راهنما و راهگشاست. به همین مناسبت به مقتضای نمونه و روش با تأیید حکمی سیاسی حکمت محض علامه در این مقاله می توان از آن تعبیر به اصول فلسفه سیاسی و روش رئالیسم سیاسی نیز نمود؛ کما اینکه می توان ادراکات علمی حقیقی سیاسی و ادراکات اعتباری سیاسی را نیز مطرح نمود.

مرحله سوم: هستی سیاسی فی نفسه و فی غیره

هستی سیاسی فی نفسه و فی غیره که در عرصه عمومی یا مدنی، اجتماعی و سیاسی بسیار کاربرت داشته ضمن سه فصل بحث در سه فصل ارائه شده است؛ همانند:

۱. هستی سیاسی مستقل و هستی سیاسی رابط؛

۲. هستی به نفسه، فی نفسه و لِنفسه سیاسی و هستی سیاسی به غیره، فی غیره و لغيره، یکی از راهگشایترین مباحث سیاسی بوده که جنبه عمومی، کلان و راهبردی و در حقیقت

فی غیره و لغیره انسانی و اجتماعی می‌باشد. بدین ترتیب، زندگی شخصی و خصوصی، جنبه زندگی فی‌نفسه و لئفسه بوده و زندگی سیاسی، حتی زندگی سیاسی فردی یا زندگی فردی سیاسی تا چه رسد به زندگی جمعی و اجتماعی سیاسی، زندگی عمومی و راهبردی یعنی فی‌غیره و لغیره می‌باشد. همین‌طور و با همین قیاس و سیاق سایر پدیده‌ها، علوم و فنون تخصصی نسبت به پدیده‌ها، علوم و فنون عمومی یا مدنی و راهبردی یعنی سیاسی این گونه‌اند. اینها در حقیقت دو گونه وجود نیست، بلکه دو وجه خصوصی و عمومی و دو وجه شخصی یا تخصصی یا محض و مدنی، اجتماعی و مدنی پدیده، علوم و فنون بوده و به شمار می‌آیند.

مرحله چهارم: مواد سه‌گانه ضرورت، امکان و امتناع سیاسی

مواد سه‌گانه ضرورت، امکان و امتناع سیاسی ضمن نه بحث در نه فصل طرح شده است؛ همانند:

۱. امکان ذاتی سیاسی: الف. اعتبار عقلی سیاسی؛ ب. لازمه ماهیت سیاسی؛

۲. احتیاج ممکن سیاسی به علت سیاسی.

مرحله پنجم: ماهیت سیاسی و احکام آن

ماهیت سیاسی و احکام آن ضمن هشت بحث در هشت فصل طرح می‌گردد. ماهیت سیاسی که همان مفاهیم و مبانی سیاسی و بودشناسی سیاسی یا چیستی شناسی سیاسی بوده با مبادی یعنی هستی شناسی سیاسی در پاسخ به چرایی سیاسی، مرتبه و مبحثی بسیار مهم می‌باشند یا همانند:

۱. اعتبارات مختلف ماهیت سیاسی؛

۲. معنای ذاتی و عرضی سیاسی؛

۳. موارد پنج‌گانه جنس، فصل، نوع، عرض عامه و عرضه خاصه سیاسی؛

۴. کل و جزء سیاسی و کلی و جزئی سیاسی، سیاست کل و کلی و سیاست جزء و جزئی، به‌سان نظام سیاسی به عنوان کل سیاسی و دولت و ملت به عنوان اجزای نظام سیاسی یا دولت به عنوان هیئت حاکمه راهبردی به‌مثابه یک کل نهاد سیاسی فراگیر و فراهم آمده اجزایی همانند قوای مقننه، مجریه و قضاییه یا سیاست کل و کلی و کلان‌کشوری در قیاس با سیاست‌های بخشی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و زیربخش‌های آنها یا سیاست داخلی و سیاست خارجی و همچنین سیاست استانی، شهرستانی و همانند اینهاست.

مرحله ششم: مقولات ده‌گانه سیاسی

مقولات ده‌گانه سیاسی ضمن یازده بحث در یازده فصل ترسیم شده‌اند. ماهیت یا مبانی و به اصطلاح جوهر سیاسی از سویی که موضوع بینش سیاسی بوده و عوارض یا نمودها و

مظاهر یا نمودشناسی سیاسی که موضوع دانش سیاسی به معنای آگاهی سیاسی می‌باشد، از اهم مراتب دوگانه پدیده و پدیده شناسی سیاسی پس از مبادی هستی و هستی شناسی یا حقیقت سیاسی بوده و به شمار می‌آیند؛ همانند:

سیاست متعالیه

- سال دوم
 - شماره هفتم
 - زمستان ۹۳
- ظرفیت حکمت
سیاسی متعالی؛
حکمت محض
علامه طباطبائی
(۲۵ تا ۳۸)

۱. جوهر سیاسی و سیاست جوهری (ماهوی و هویتی) و ذاتی؛
۲. عوارض (نه‌گانه) سیاسی و سیاست عارضی (از جمله):
۳. کمیت سیاسی، سیاست کمی؛
۴. کیفیت سیاسی، سیاست کیفی؛
۵. زمانمندی سیاسی و سیاست زمان؛
۶. مکان سیاسی (قلمرو سیاسی)؛

۷. اضافه سیاسی (رابطه سیاسی به‌سان رابطه متقابل دولت و ملت و به تعبیر علامه در ریاست و مرسومیت در اعتباریات پسا-اجتماعی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم به عنوان سیاست‌گذار و سیاست‌پذیر)، اعتباری بودن پدیده و پدیده شناسی سیاست و سیاسی از جمله هدفمندی سیاسی اعم از هدفمداری و هدفمداری و نیز ارزشی و غیر یا ضد ارزشی بودن سیاست‌ها یعنی مثبت و منفی بودن، حق و باطل بودن و مشروعیت و عدم مشروعیت سیاسی، در این زمره است. این از اهم ویژگی‌های پیچیده و برجسته سیاست و علم و پدیده‌شناسی سیاسی می‌باشد.

۸. (تأثیر و فعل یا) کنش سیاسی؛
۹. (تأثر، تأثیرپذیری و انفعال یا) واکنش سیاسی؛
۱۰. وضعیت سیاسی، موضوع سیاسی و موضع سیاسی؛
۱۱. نسبت سیاسی؛
۱۲. رابطه سیاسی، سیاست ارتباطی، ارتباطاتی.

مرحله هفتم: علت و معلول سیاسی

علت و معلول سیاسی که موضوع اصلی حکمت و فلسفه سیاسی بوده، ضمن یازده بحث در یازده فصل ارائه می‌شود؛ همانند:

۱. علیت و معلولیت سیاسی؛
۲. نظام علی و علل (سلسله مراتب طولی و عرضی مبادی، علل و اسباب و عوامل مؤثر) سیاسی؛
۳. تلازم ضرورت علت و معلول سیاسی؛
۴. قانون معلولیت سیاسی واحد از علت واحد سیاسی؛
۵. بطلان دور و تسلسل علل سیاسی؛

۶. علت فاعلی سیاسی (علت فاعلی ابعاد و بعید سیاسی؛ خدا و مبادی هستی، علت فاعلی میانین سیاسی؛ مردم و جامعه سیاسی و علت فاعلی قریب و مباشر سیاسی؛ دولت و حاکمیت سیاسی)؛

۷. علت مادی سیاسی (مردم)؛

۸. علت صوری سیاسی (نظام سیاسی و سیاست نظام)؛

۹. علت غایی سیاسی (علت غایی مباشر و قریب، امنیت و نظام‌مندی سیاسی، علت غایی میانین سیاسی، خدای‌گونگی سیاسی و سعادت دنیوی، آسایش مادی و آرامش معنوی، علت غایی سیاسی بعید و ابعاد: سعادت جاویدان اخروی و لقای الهی)؛

۱۰. علت جسمانی سیاسی یا عوامل مؤثر (مادی، محیطی و بیرونی) سیاسی.

نگاه و نظام علل به‌ویژه چهارگانه دو به دوی: فاعلی - غایی و مادی - صوری توسط فارابی وارد سیاست شده و حکمت و فلسفه سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایرانی تأسیس گردید. (ر.ک: آثار فارابی)

مرحله هشتم: تقسیم وجود سیاسی به کثیر سیاسی و واحد سیاسی

تقسیم وجود سیاسی به کثیر سیاسی و واحد سیاسی که ضمن ده بحث در ده فصل تبیین گردیده است؛ همانند:

۱. وحدت و کثرت سیاسی، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت سیاسی (توحیدی جایگزین پلورالیسم سیاسی تعارض گونه و تشتت آمیز)، عبارت از یگانگی مبدأ، نظام و غایت یا مبدأ، نظام و غایت واحد در عین گوناگونی (تنوع و تفاضل) گونه‌ها و مراتب سیاسی است؛

۲. اقسام واحد و وحدت و توحید سیاسی (یگانگی سیاسی از همگرایی سیاسی، هماهنگی سیاسی، همکاری سیاسی؛ تقسیم کار و تبادل، همبستگی سیاسی تا همبستگی سیاسی به جای وابستگی سیاسی و ادغام و یگانگی سیاسی)؛

۳. تقابل سیاسی (واگرایی سیاسی)؛

۴. تضاد سیاسی (تعارض سیاسی)؛

۵. تناقض سیاسی (ناسازواری سیاسی).

مرحله نهم: تقدّم و تأخّر ذاتی و زمانی سیاسی

تقدّم و تأخّر ذاتی و زمانی سیاسی که ضمن ۱۶ بحث در سه فصل طرح می‌شود؛ همانند:

۱. در زمانی سیاسی (تعاقب، تارمانی)؛

۲. همزمان سیاسی (توأمانی، پودمانی).

مرحله دهم: قوه سیاسی و فعلیت سیاسی

قوه سیاسی و فعلیت سیاسی که شامل اهم مباحث ذیل است:

الف. «وجود عینی یک شیء (سیاسی) - که آثار مطلوبه دارد - را فعل (سیاسی) می‌گویند و امکان (سیاسی) وجود (سیاسی) مزبور پیش از تحقق (سیاسی) آن را قوه (سیاسی) می‌نامند». (طباطبایی، بی تا الف: ۲۰۹)

ب. «می‌گویند: وجود (سیاسی) فلان چیز (سیاسی) هنوز بالقوه (سیاسی) است؛ یعنی امکان (سیاسی) دارد، ولی تحقق (عمل و عینی سیاسی) نیافته است». (همان)

ج. «وجود (سیاسی) دو قسم است: یکی، (وجود) بالفعل (سیاسی)؛ دیگری، (وجود) بالقوه (سیاسی)». (همان)

قوه سیاسی و فعلیت سیاسی که ضمن شانزده بحث در شانزده فصل طرح شده است؛ همانند:

۱. تغییرات سیاسی (عارضی و شکلی، تا تحول بنیانی سیاسی و انقلابی بنیادین، جامع، نظام‌مند و هدفمند ارادی و تدبیری سیاسی)؛
۲. حرکت سیاسی (حرکت اختیاری، ارادی و تدبیری در قیاس با حرکت طبیعی؛ جبری و قسری) همراه با رئوس شش‌گانه مبدأ حرکت، غایت حرکت، محرک، متحرک، جهت حرکت و بستر یا مسیر و سیر حرکت و نیز علاوه بر اینها سرعت حرکت و شتاب حرکت و سطح حرکت؛
۳. سکون (ثبات، ایستایی) سیاسی (از جمله آسایش تا آرامش سیاسی)؛
۴. زمان و سیاست (زمان سیاسی، سیاست زمان).

مرحله یازدهم: علم و عالم و معلوم سیاسی

علم و عالم و معلوم سیاسی که ضمن دوازده بحث در دوازده فصل طرح و تبیین می‌گردد؛ همانند:

۱. علم حضوری سیاسی و علم حصولی سیاسی؛
۲. عقل سیاسی و تعقل سیاسی، یا خرد سیاسی، خردورزی سیاسی و خردمندی سیاسی و سیاست خرد؛
۳. علم تصویری سیاسی و علمی تصدیقی سیاسی (مفاهیم سیاسی و قواعد سیاسی، نظریات سیاسی و نظریه سیاسی)؛
۴. علم بدیهی سیاسی و علم نظری سیاسی، علم حقیقی سیاسی و علم اعتباری سیاسی.
۵. عقل، عاقل و معقول سیاسی و اتحاد عقل و عاقل و معقول سیاسی: اندیشه سیاسی، اندیشه‌ورزی سیاسی، افکار سیاسی و تفکر سیاسی.

مرحله دوازدهم: الهیات سیاسی

الهیات سیاسی یا مبادی الهی، عقلی و مادی سیاسی، فرای مبادی الهی به ویژه نخستین که پیش تر اشارت شد و عمدتاً تحت عنوان مبادی خاص (در الهیات به معنای خاص)، ضمن چهارده بحث در چهارده فصل ارائه می شود؛ همانند:

۱. اثبات هستی مطلق و مبدائیت، علم، قدرت، زندگی، اراده، کنش، عقل (تدبیر و سیاست) خدایی (که به تعبیر ملاصدرا؛ «حکمت: اقتداء به خدای تعالی در سیاستش است»؛ (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۲۲)

۲. خدای گونگی انسانی و اجتماعی مدنی متعالی (بینش سیاسی، مکتب سیاسی و جهان بینی سیاسی و ایدئولوژی سیاسی و عقاید سیاسی).

برآمد

اول، نگاه، نظریه و نظام اعم از سیر و ساختار نهایی حکمت علامه نیز همان نگاه، نظریه و نظام اعم از سیر و ساختار بدایت حکمت می باشد؛ با این تفاوت که بدایت حکمت، مبتدی تر و توصیفی تر بوده و حتی تا حدودی خلاصه تر می باشد؛ حال اینکه نهایت حکمت، عالی تر، تحلیلی و استدلالی و برهانی تر بوده و حتی تا حدودی تفصیلی تر می باشد. به سان شرح مختصر منظومه سبزواری توسط شاگرد و شارح برجسته اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی یعنی علامه شهیر و شهید استاد مطهری نسبت به شرح مبسوط منظومه ایشان که سطح عالی تر و روش علمی تر و شیوه استدلالی تر یا فنی تری دارد؛ برای نمونه در فصل یازدهم نهایت حکمت بحث اتحاد عقل و عاقل و معقول مطرح شده که در بدایت حکمت بدان پرداخته نشده است. این بحث به ویژه در حکمت و فلسفه علم سیاسی و در معرفت شناسی سیاسی تحت عنوان اتحاد عقل و عاقل و معقول و اتحاد علم، عالم و معلوم سیاسی حائز کمال اهمیت بوده و بسیار راهنما و راهگشاست. به تعبیر مولای متقیان (ع)؛ «الإنسان هو السائنس و المسوس؛ انسان سیاستگزار و سیاستمدار»؛ انسان هم فاعل شناسای سیاسی و سیاست بوده و هم قابل و متعلق شناسایی سیاسی و سیاست می باشد. مبادی بنیادین و غایی سیاسی همانند ضرورت و امنیت، ضرورت نظم و نظام، ضرورت عدالت و درک بایستگی و حتی شایستگی (حسن و قبح غیر و ضد) اینها، از اهم مباحث معرفت شناسی سیاسی بوده که محل آن همین بحث اتحاد عقل و عاقل و معقول، اتحاد علم و عالم و معلوم و به سان اینهاست.

دوم، بدین ترتیب و بدین سان هر یک از اهم مقدمات و مراحل پیش گفته کتاب و در حقیقت نگاه، نظریه و نظام بدایت حکمت یا آغاز فلسفه محض تا نهایت حکمت یا انجام فلسفه محض علامه هم با همین نمونه پیش گفته و همچنین به همین روش ارائه شده در این

مقاله قابل کاربست و بازتولید در روزآمدسازی، نظریه‌پردازی حکمی سیاسی و بلکه در تولید و تأسیس حکمت و فلسفه مدنی، اجتماعی و سیاسی متعالی می‌باشند. در این صورت یکایک اشارت این مقاله نیازمند تفصیل و تبیین حداقل در حد متن اصلی بدایت حکمت علامه می‌باشند. البته همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشارت شد، این غیر از روش تحلیل محتوایی و اخذ مفاهیم و قواعد و حتی نظریات حکمی و فلسفه محض و به‌کارگیری و بهره‌برداری از آنها در تبیین مبانی حکمت و فلسفه سیاسی متعالی است. به‌سان اصل اصالت وجود سیاسی، اعتباریت ماهیت سیاسی، عروض عوارض سیاسی، تشکیک وجود یا هستی سیاسی و اشتراک هستی سیاسی و نیز هستی اشتدادی سیاسی و یا به‌سان اصل وحدت و کثرت سیاسی یعنی اصل وحدت سیاسی در عین کثرت سیاسی و نیز کثرت سیاسی در عین وحدت سیاسی به ترتیب پیش‌گفته و همانند اینهاست.

سوم، الف. «حکمت اجتماعی متعالی» یعنی حکمت اجتماعی مدنی یا حکمت مدنی اجتماعی علامه نیز دارای این چنین ظرفیت بازتولید سیاسی البته به تناسب ظرافت خاص خود است.

ب. «حکمت قرآنی و روایی» علامه که حاوی حکمت اجتماعی بوده و در تفسیر کبیر المیزان مندرج است هم از چنین امکان و ظرفیت حکمی و مکتبی سیاسی متعالی برخوردار می‌باشد.

ج. «معرفت‌شناسی حکمی متعالی» علامه چنانکه اشارت شد، نیز این چنین ظرفیتی در بازتولید و تأسیس معرفت‌شناسی حکمت سیاسی متعالی دارد.

د. «نگاه و نظریه استخدام متعالی» علامه هم از این امکان و ظرفیت بازتولید سیاسی و به‌ویژه حکمی سیاسی متعالی مستثنا نیست.

شایان ذکر است که هر یک از این مباحث نیازمند مجال و مقال مستقل و حسب مورد مبسوطی است که اهم اینها در دست نگارنده می‌باشد.

پی‌نوشت

(۱) مروری بر سیر آثار علامه که مبین ساختار آرای حکمی اجتماعی متعالی اوست: اول، کتاب توحید شامل سه رساله اعم از: ۱. رساله در توحید، ۲. رساله در اسماء‌الله، ۳. رساله در افعال‌الله. دوم، کتاب انسان شامل سه رساله: ۱. رساله انسان قبل‌الدنیا، ۲. رساله انسان فی‌الدنیا، ۳. رساله بعد‌الدنیا، ۴. رساله وسائل، که جملگی در یک مجلد تحت عنوان هفت رساله، فراهم آمده‌اند. سوم، ۱. رساله الولایه، ۲. رساله النبوه و الامامه.

چهارم، ۱. بدایه‌الحکمه، ۲. نهایه‌الحکمه. همگی این آثار - که به زبان عربی است - مبین دغدغه علامه نسبت به پرسشها و چالشهای ذهنی علمی و حکمی تا کلامی البته فلسفی بوده و بشمار می‌آیند. پنجم، ۱. شیعه در اسلام (در مصاحبه با هانری کرین فیلسوف فرانسوی)؛ ۲. قرآن در اسلام است.

ششم، ۱. وحی یا شعور مرموز، ۲. اسلام و انسان معاصر، ۳. حکومت در اسلام، ۴. سنن النبی (در سیره و خلق و خوی فردی و اجتماعی پیامبر). کما اینکه مبین حساسیت علامه نسبت به مسائل و پرسش‌ها و چالش‌های علمی عینی مبتلابه و معتنابه عصر و نسل است.

هفتم، ۱. علی و فلسفه الهی، ۲. اصول فلسفه و روش رئالیسم (در مورد مبانی فلسفی اسلامی به ویژه معرفت‌شناسی متعالی و نقادی اصول مکتب ماتریالیسم به ویژه دیالکتیک).

اینها ریشه کاوی مباحث حکمی بوده و تعمق در مبادی عقلی آنها به شمار می‌آیند.

هشتم، ۱. خلاصه تعالیم اسلام، ۲. رساله در حکومت اسلام هم در همین راستاست. چنانکه متضمن جهت‌گیری ذهنی، فکری و علمی حکمی علامه و بلکه سویه تعلیمی و ترویجی نگاه و نظریه او به طرف حکمت عملی و عمل به حکمت می‌باشد.

نهم، تفسیر المیزان در ده‌ها جلد (۲۰ جلد عربی - ۴۰ جلد ترجمه فارسی) که حکم دایره‌المعارف و دانشنامه‌ای قرآنی، روایی و حکمی و اجتماعی را دارد. علامه در این اثر حسب مورد نیز به مسائل و مباحث سیاسی کشیده شده است.

منابع

۱. بازارگاد، بهاء الدین (بی‌تا)، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران، زوار، چاپ چهارم.
۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، المیزان، (۲۰ جلد عربی و ۴۰ جلد فارسی)، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، انتشارات محمدی، چاپ سوم.
۳. _____ (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. _____ (بی‌تا الف)، آغاز فلسفه (ترجمه بدایه‌الحکمه)، ترجمه محمدعلی گرامی، قم، طباطبایی.
۵. _____ (بی‌تا ب)، بدایه‌الحکمه، قم: مکتبه الطباطبایی.
۶. _____ (بی‌تا ج)، نه‌ایه‌الحکمه، قم، مکتبه طباطبایی.
۷. طوسی، حواجه نصیرالدین محمد (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، چاپ سوم.
۸. فارابی، ابونصر محمد (۱۳۶۱)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: طهوری، ج ۲.
۹. _____ (۱۳۶۴)، احصاء علوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
۱۰. _____ (۱۳۷۱)، سیاست مدنی، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۸ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۱۱. فاستر، مایکل ب.، و جونز، و.ت. (۱۳۵۸)، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۳، ۵ قسمت، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی و علی رامین، تهران، امیرکبیر.
۱۲. قطب‌الدین شیرازی، محمود (۱۳۶۹)، دره‌التاج، به اهتمام: ماهدخت بانو همایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸)، اسفار، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی.